

بسم الله الرحمن الرحيم

روایت «جنود عقل و جهل»

حضرت کاظم علیه السلام در گفتگویی که با هشام بن الحکم داشتند، مطالبی در مورد عقل و نقش آن در زندگی، به شرح زیر فرمودند:

«خداوند از کسانی که اهل عقل و فهم هستند تعریف کرده و چنین فرموده است: ای پیامبر من! به کسانی که اهل پیگیری حقایق هستند و نظرات مختلف را می شنوند و بهترین آنها را انتخاب می کنند و ملاک عمل در زندگی قرار می دهند، بشارت سعادت مندی بده؛ این چنین افرادند که در فضای هدایت خاص الهی قرار گرفته اند و فقط این چنین افرادند که توپر و مغزدارند.

هشام! خداوند مستندات لازم را برای کشف حقایق در عقل انسان ها قرار داد و با توضیحات در کتاب آسمانی اش آنها را روشن تر کرد و اتصال انسان ها را به خداوند آشکار ساخت؛ خداوند در کتابش فرمود: ای انسان ها، فقط یک معبود در هستی، قابل پرستش است و آنهم «الله» است که قدرت رفع نقص موجودات را دارد؛ اگر انسان ها عقل به خرج دهند و به نحوه پدید آمدن آسمان ها و زمین و نحوه رفت و آمد شب و روز توجه کنند قطعاً نشانه های آشکاری را در سلطه الهی بر هستی خواهند یافت.

خداوند فرمود: اگر انسان ها عقل به خرج دهند و به نحوه تنظیم شب و روز، و خورشید و ماه و رابطه آنها با زندگی شان توجه کنند نشانه های آشکاری را در سلطه الهی بر هستی خواهند یافت. خداوند فرمود: اگر انسان ها عقل به خرج دهند و به خصوصیات رعد و برق و چگونگی تولید باران و عملکرد آن در حیات بخشی، توجه کنند نشانه های آشکاری را در سلطه الهی بر هستی خواهند یافت.

^۱ تحف العقول، النص، ص: ۳۸۴

خداوند فرمود: ما کتاب آسمانی را به زبان عربی فرستادیم تا بتوانید در معانی و حقایق آن تجزیه و تحلیل بیشتری انجام دهید.

هشام! خداوند به اهل فهم و درک توصیه کرد که زندگی در دنیا بیشتر از یک بازیچه نیست پس تمام تلاش خود را برای اتصال به آخرت قرار دهید؛ تمام دارایی شما در زندگی زمینی از دست تان خواهد رفت و فقط آنچه برای ارتباط با خدا انجام دادید باقی خواهد ماند، آیا این مطلب نیاز به تأمل و بررسی ندارد؟!

هشام! خداوند به کسانی که نسبت به زندگی شان اهل تأمل و بررسی نیستند هشدار داده و فرموده است که شما روز و شب از کنار زندگی هایی عبور می کنید که در زمان خودشان بسیار فعال بودند ولی از بین رفتند و متلاشی شدند، آیا نباید نسبت به عاقبت زندگی خودتان تأمل بیشتری کنید؟! چرا وقتی به شما گفته می شود تفکراتتان و سبک زندگیتان را تغییر دهید و از راه و روش تعیین شده توسط خداوند استفاده کنید می گوئید ما همان رسم و رسومات خانوادگی خودمان را قبول داریم!

واقعا که عجب جوابی می دهند! باید پرسید شما حتی در صورتی که این رسم و رسوم خانوادگی تان از روی تعصب و نادانی باشد یا اسباب ذلت و شکست شما را فراهم کند باز هم دنبال همان می روید؟!

هشام! خداوند فرمود: عقل با آگاهی همراه است؛ و بسیاری از نکات است که به همه مردم ارائه می شود ولی فقط کسانی که آگاهی های لازم را کسب کرده اند می توانند آن نکات را بفهمند و تجزیه و تحلیل کنند.

خداوند فرمود: بدترین مردم کسانی هستند که نه حاضرند مطلبی را گوش کنند و نه حاضرند راجع به حقایق گفتگو کنند و نه حاضرند راجع به آنها فکر کنند؛ در حالی که اگر از این افراد در موقعیت های جدی سوال شود که این آسمان و زمین از کجا آمده اند؟! خواهند گفت خدا خلق کرده است! ای پیامبر، از خدا متشکر باش که حقایق را این چنین واضح در اختیار بشر قرار داده است ولی متأسفانه اکثر مردم به دنبال کسب آگاهی های لازم نیستند!

خداوند در مورد اکثریت مردم گفته است: اگر به دنبال نظرات اکثریت مردم بروی، از راه حقیقت منحرف خواهی شد؛ اکثر مردم سطح آگاهی لازم را ندارند، اکثر مردم عقل خود را برای درک حقایق به کار نمی‌اندازند!

از طرف دیگر عده کمی هستند که خداوند از آنها تعریف کرده و فرموده است: اهل تشخیص هستند و حقایق را باور کرده‌اند؛ و از یک عده افراد دیگر تعریف ویژه کرده و فرموده است: توپر و مغزدار هستند، اهل حکمت هستند، حقایق را متوجه می‌شوند و عقل خود را به کار می‌اندازند. هشام! توصیه‌ای برای دارم که لقمان حکیم نیز به فرزندش گفت:

اگر همیشه حق‌پذیر باشی و خودمحمور نباشی عاقل‌ترین مردم خواهی بود. دنیا اقیانوسی عمیق است که انسان‌های زیادی در آن غرق شده‌اند، اگر می‌خواهی غرق نشوی باید سوار کشتی «تقوی» شوی، کشتی‌ایی که بدنه‌اش را «باور به خدا» شکل داده، ستون اصلی آن «به کار انداختن عقل» است، بادبان‌ش «توکل به خدا» است، اطاق هدایت آن «علم و دانش» است و سگانش «صبر» است.

(اگر می‌خواهی به سلامت از دنیا عبور کنی باید در تصمیمات، نظر خدا را پیدا کنی و طبق آن عمل کنی و برای اجرای نظر خدا راه عاقلانه پیدا کنی و برای به سرانجام رسیدن آن صبر داشته باشی.)

هشام! برای تشخیص هر چیزی علامتی وجود دارد، علامت عاقل بودن کسی، میزان تفکر اوست و علامت متفکر بودن کسی، میزان سکوت اوست. هم‌چنین هر چیزی زمینه‌ای دارد و زمینه‌ای که عقل در آن فعال می‌شود «تواضع» است.

برای تشخیص اینکه فردی عاقل نیست کافی است ببینی آیا دست به جرم و حرام می‌زند یا نه؟ هشام! اگر در دست گردویی باشد و همه مردم بگویند عجب مرواریدی داری، به درد نخواد خورد و اگر در دست مرواریدی باشد و همه بگویند تو چیزی بیشتر از یک گردو نداری، از دارایی تو کاسته نخواهد شد.

هشام! خداوند این همه پیامبر را نفرستاد مگر برای اینکه «خدا را بفهمند»؛ کسانی که بیشترین فهم و درک را درباره خداوند پیدا کردند بیشترین همراهی را با پیامبران کردند؛ و کسانی که عقل خود

را بیشتر به کار انداختند بیشترین فهم و درک را در مورد نظرات خداوند به دست آوردند؛ و چنین افرادی برترین‌های بشریت در دنیا و آخرت هستند.

هشام! خداوند برای هر بشری فرشته‌ای قرار داده است که مسلط بر اوست، هر جا که این فرد تواضع کند او را سربلند می‌کند و هر جا که تکبر کند او را سرافکنده خواهد کرد.

هشام! خداوند دو ابزار برای دستیابی به حقایق در اختیار انسان قرار داده است، ابزاری در درون و ابزاری در بیرون انسان‌ها؛ ابزار بیرونی برای کشف حقایق، پیامبران و جانشینان آنها هستند و ابزار درونی، عقل است. (به کار بردن تفکر برای تجزیه و تحلیل و سنجش)

هشام! فرد عاقل اگر در رفاه و آسایش قرار گیرد چنان غرق نمی‌شود که یادش برود اینها از کجا به او داده شده است و اگر در وضعیت سختی و رنج قرار بگیرد چنان درمانده نمی‌شود که برای خلاصی از آن به سراغ جرائم و حرام‌ها برود.

هشام! هر فردی که سه کار را انجام دهد عقل خود را متلاشی کرده است و هر که عقلش را غیرفعال کند دنیا و آخرتش تباه می‌شود:

۱. عادت به خیال‌پردازی و آرزوهای دورودراز، به جای واقع‌بینی و آینده‌نگری صحیح
۲. عادت به حرف‌زدن و اختلاط زیاد، به جای تفکر و تأمل برای کشف حقایق
۳. عادت به پیروی از تمایلات و خواسته‌ها، به جای تلاش برای دستیابی به سبک زندگی

صحیح

هشام! به نظر تو آیا کسی که به جای تلاش برای تشخیص نظر خداوند، به دنبال تمایلات خودش می‌رود، نزد خداوند پذیرفته می‌شود؟

هشام! صبر بر «تنهایی‌ها» نشانه توانمندی عقل است؛ هر که به تفکر درباره خداوند مشغول شود از اهل دنیا کناره‌گیری می‌کند و مشتاق اهل ملکوت می‌شود و خداوند هم‌نشین تنهایی‌های او می‌شود و در رنج و سختی‌ها در کنار او به او آرامش می‌دهد و او را سربلند می‌کند.

هشام! بشریت برای ارتباط با خداوند خلق شده‌اند و هیچ راه نجاتی جز برقراری این ارتباط ندارد و برای دستیابی به این ارتباط باید آگاهی‌های لازم را به دست آورد و برای دستیابی به این آگاهی‌ها باید آموزش ببیند و برای به نتیجه رسیدن آموزش باید تفکر را فعال کند.

برای دستیابی به محتوای صحیح نیز باید اطلاعات را از منبع متصل به ملکوت گرفت و برای دستیابی به منبع متصل به ملکوت باید از توان عقل برای تشخیص استفاده کرد.

هشام! تلاش‌های کم اما با کیفیتی که یک عاقل انجام می‌دهد بیشتر پذیرفته می‌شود تا تلاش‌های زیاد دیگران، و تلاش‌های زیاد کسانی که براساس تمایلاتشان عمل می‌کنند اصلاً پذیرفته نمی‌شود و به ثمر نمی‌رسد.

هشام! فرد عاقل حاضر است رفاه دنیایش را بدهد ولی فهم و درک بیشتر پیدا کند و هیچ‌وقت حاضر نیست سطح فهم و درک بیشتر را رها کند تا رفاه بیشتری پیدا کند و به همین خاطر است که سعادت‌مندی و موفقیت در زندگی نصیب‌اش می‌شود.

هشام! اگر به آنچه نیاز تو را برطرف می‌کند قانع باشی حداقل‌های دنیا برایت کافی است و اگر قانع نباشی کل دنیا هم تو را سیر نمی‌کند.

هشام! اهل فهم و عقل، زیاده‌روی در حلال‌ها را هم کنار گذاشته‌اند چه برسد به حرام‌ها و گناهان! هشام! اهل فهم و عقل، به حداقل‌ها در زندگی قانع شدند و به دنبال دستیابی حداکثری به آخرت هستند و خوب فهمیده‌اند که دنیا و آخرت رابطه کششی با هم دارند یعنی هر کس که به دنبال آخرت باشد خود دنیا به دنبالش می‌آید تا نیازهای او را برطرف کند و هر کس که به دنبال دنیا باشد مرگ و انتقال به آخرت به دنبالش می‌آید و تمام آرزو و آمال او را منهدم می‌کند.

هشام! هر کس به دنبال ثروت است بدون اینکه برای به‌دست آوردن مال تلاش کند، و به دنبال آرامش است بدون اینکه مزاحم‌ها را از بین ببرد و به دنبال دینداری صحیح و درست است، باید از خداوند فقط یک چیز را بخواهد: «رشد عقلش»

هشام! اگر انسان به روحیه‌اش رسیدگی نکند، به سمت خلاف‌کاری و تمایلات نفسانی حرکت خواهد کرد لذا می‌بینی که خداوند از کسانی که مواظب این مطلب هستند تعریف می‌کند و می‌گوید که صالحین از من درخواست می‌کنند که روحیه‌ها و باورهای ایمانی آنها را مواظبت کنم تا در اثر امتحانات و مشکلات، متزلزل نشود.

هشام! کسی که درباره خداوند فکر نکرده است عظمت او را در دلش نخواهد یافت، و هم‌چنین هیچ‌گاه آگاهی و باور درونی محکم و روشنی به‌دست نخواهد آورد تا زندگی خود را براساس آن

استوار کند؛ و البته فقط کسی به این گونه درک از خداوند خواهد رسید که گفتار و رفتارش، و ظاهر و باطنش با یکدیگر منطبق باشد.

هشام! امیرالمومنین علیه السلام می فرمود: برای عبادت الهی هیچ ابزاری بهتر از عقل نیست؛ و فرمود: شاخص های عقل رشدیافته عبارتند از:

۱. باور به حقیقت برتر و تلاش مستمر برای رسیدن به آن

۲. تلاش برای خیررسانی به همه هستی

۳. نداشتن مال راکد و اضافه بر نیاز

۴. گزیده گویی و کم حرفی

۵. مصرف حداقلی

۶. علم جویی حداکثری

۷. تنظیم تصمیم ها براساس رضای خدا

۸. ترجیح دیده نشدن در چشم مردم، بر شهرت

۹. روحیه تشکر حداکثری

۱۰. روحیه خود ندیدن حداکثری

که این شاخص آخری، شاخص اصلی است.

هشام! هر که راستگو باشد کارهایش به خوبی به نتیجه می رسد، و هر که خوش نیت باشد روزی اش زیاد می شود، و هر که به اطرافیان خود خوبی کند عمرش زیاد می شود.

هشام! تحلیل های مربوط به کشف حقایق را فقط به کسانی بگو که توان درک آن را داشته باشند؛ اگر به آنها نگویند ظلم کرده اید و اگر به غیر آنها هم بگویند باز ظلم کرده اید.

هشام! ذکر و فکر رفاه دنیا را رها کن و به اهل دنیا واگذار کن و به حکمت بچسب.

هشام! کسی که عقل خود را به کار نیندازد روحیه مردانگی و بزرگواری بودن را به دست نخواهد آورد و هر که این روحیه را نداشته باشد نمی توان بر دینداری خود استوار بماند.

با ارزش ترین مردم کسی است که ارزش روح و روانش را برتر از دست یابی به دنیا ببیند؛ شک نکن که ارزش انسان با چیزی جز بهشت الهی برابر نیست پس مبادا آن را با چیزی جز بهشت معامله کنی!

هشام! امیرالمومنین علیه السلام می فرمود: بزرگی کردن و ریاست جز برای کسی که دارای سه شاخص زیر باشد جایز نیست:

۱. اگر از او سوال پرسیده شد بتواند پاسخ دهد؛

۲. هر وقت مساله ای پیش آمد و دیگران نتوانستند حل کنند او بتواند حل کند؛

۳. در پاسخ ها و راهنمایی هایش اثرگذاری صحیح داشته باشد.

اگر کسی توانایی های فوق را ندارد و خود را در معرض ریاست قرار دهد احمقی بیش نیست.

هشام! امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: برای رفع گرفتاری هایتان به سراغ اهلش بروید؛ از حضرت سوال شد که اهلش چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی که عقلشان فعال است و قدرت تجزیه تحلیل و تفکر و آینده نگری صحیح دارند.

هشام! امام سجاد علیه السلام فرمود:

- هم نشینی با اهل صلاح، انسان را به سمت صلاح می کشاند.
- مشاهده روش و منش اهل علم، قدرت فکر انسان را افزایش می دهد.
- پیروی از مدیران عادل، انسان را به بزرگی می رساند.
- تلاش برای بهره وری حداکثری از امکانات و سرمایه ها، انسان را به بزرگوار شدن می رساند.
- راهنمایی صحیح نسبت به کسی که مشورت می خواهد، اداء حق نعمت عقلی است که خداوند به انسان داده است.
- دوری کردن از آزار دیگران نشانه رشد عقلانی است و سبب آرامش و آسایش دنیا و آخرت است.

هشام! آدم عاقل با کسی که احتمال می دهد حرفش را نخواهد پذیرفت حرف نمی زند و از کسی که احتمال می دهد تقاضایش را قبول نکند تقاضا نمی کند و وعده ای خارج از توانش نمی دهد و آرزویی خارج از توانش نیز نمی کند و در کاری که خارج از توانش است پیشقدم نمی شود.

هشام! امیرالمومنین علیه السلام فرمود:

- هم در ظاهر و هم در درون تان از خدا بترسید.
- همیشه عادلانه رفتار کنید چه در موقعیت‌هایی که برایتان خوشایند است و چه در موقعیت‌های ناخوشایند.
- همیشه به دنبال کسب و کار باشید چه در حال فقر و چه در حال بی‌نیازی.
- اگر کسانی از شما بریدند شما تلاش کنید که ارتباط برقرار کنید.
- اگر کسانی در حق شما بدی کردند شما تلاش کنید که آنها را ببخشید.
- اگر کسانی در وضعیت نیازمندی شما به شما کمک نکردند شما تلاش کنید که به آنها کمک کنید.

- از دیدنی‌ها عبرت بگیرید
- در حال سکوت، خیال‌پردازی نکنید بلکه تفکر کنید.
- در حال حرف زدن، توجه به خدا را در نظر داشته باشید.
- عادت به سخاوت و بخشش داشته باشید و بدانید که بخیل وارد بهشت نمی‌شود و سخاوتمند وارد جهنم نمی‌شود.

هشام! کسی که خدا را ناظر بر خود ببیند و از خداوند حیا کند و افکار و خواطرش را و قلب و دلش را و دیگر اعضاء و جوارحش را از آنچه خداوند راضی نیست حفظ کند و مدام یاد مرگ باشد و باور داشته باشد که جز با زحمت نمی‌تواند بهشت را به دست بیاورد، به سعادت خواهد رسید.

هشام! هر که کنجکاوی و دخالتی در زندگی دیگران نداشته باشد خداوند روز قیامت از لغزش‌هایش خواهد گذشت؛ و هر که در مشکلات و سختی‌هایی که پیش می‌آید عصبانیت خود را کنترل کند و خشم خود را بر سر دیگران نکوبد خداوند روز قیامت خشم خودش را از او دور خواهد کرد. هشام! آدم عاقل در هیچ شرایطی دروغ نمی‌گوید گر چه ضرر کند.

هشام! در غلاف شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله این نوشته یافت شد: گردن‌کش‌ترین افراد در برابر خداوند کسی است که به فرد بیگناه آسیب برساند و اقدام به ضرب و جرح کسی کند که به او ضرب و جرحی وارد نکرده است.

هر که طبق سلیقه خود مطلبی را به دین نسبت بدهد یا از چنین فردی پشتیبانی کند خداوند در روز قیامت هیچ عذری را از او قبول نخواهد کرد.

هشام! آنچه انسان را بیش از هر چیز دیگری نزدیک به خداوند می‌کند ارتقاء آگاهی و دانش نسبت به خداوند است و بعد از آن نماز، نیکی به پدر و مادر، ترک «حسد و خودشیفتگی و فخر فروشی» است.

هشام! بیشترین توجهت به آینده‌ای باشد که در آن تو را احضار خواهند کرد و باید پاسخ‌گوی کارهایت باشی!

از روزگار درس بگیر، روزگاری که به ظاهر طولانی است ولی در حقیقت بسیار کوتاه است، لذا در اعمال و رفتارهایت طوری باش که گویا پاداش یا مجازات عملت را همین الان لمس می‌کنی؛ به تغییر و تحولات روزگار خوب نگاه کن و بین که آینده هم مثل گذشته است و اگر همان کارهای قبلی‌ها را انجام بدهی سرنوشتی جز سرنوشت آنها نخواهی داشت.

هشام! درباره خداوند فکرت را به کار بینداز، جدّم علی بن الحسین علیه السلام فرمود: تمام دنیا، از شرق و غربش گرفته تا دریا و صحرائش، در چشم یک انسانِ خدایی، چیزی بیشتر از مثل سایه که هیچ از خود ندارد و زودگذر است نیست! آیا تو نمی‌خواهی مانند فرد با اراده‌ای که دنیا را به این صورت می‌بیند و دل نمی‌بندد باشی؟! واقعا که اگر کسی به جای توجه به خداوند و ملکوت الهی، تمام توان و استعدادهایش را برای رفاه دنیایش مصرف کند، زندگی را باخته است!

هشام! همه مردم ستاره‌ها را می‌بینند ولی جز کسی که دانش نجوم را آموخته باشد نمی‌تواند از نظم آنها سر در بیاورد و برای راه‌یابی از آنها استفاده کند، همین‌طور هم خیلی از افراد راجع به حقایق زندگی مطالبی را می‌شنوند ولی جز کسی که به آنها عمل کند به مقصد نخواهد رسید.

هشام! عیسی علیه السلام به همراهانش فرمود: با وضعیتی که دارید بندگان بدی هستید! همان‌طور که برای دست‌یابی به خرما می‌شیرین، دائم بهانه بلند بودن درخت خرما و تیغ‌دار بودن آن را نمی‌گیرید،

برای دستیابی به بهشت الهی، نیز بهانه زحمت و سختی عبادت و عمل طبق رضای خدا را نگیرید! ای کسانی که وضعیت نامناسبی دارید همانطور که گندم را تمیز می‌کنید و نرم می‌کنید تا نان خوشمزه‌ای از آن درست کنید، باورهایتان را سروسامان بدهید و به مغز اصلی آنها برسید تا شیرینی و لذت ایمان را بچشید؛ آیا در شب بسیار تاریکی که نیاز فوری به چراغ داشته باشید به خاطر زحمت تهیه چراغ، از تهیه کردن آن منصرف می‌شوید؟! پس همینطور هم برای دستیابی به «آگاهی و علم» باید زحمت کسب علم را تحمل کنید.

ای کسانی که دل به دنیا بسته‌اید! خوب متوجه باشید که به سعادت در آخرت نخواهید رسید مگر اینکه از لذت‌های دنیا صرف نظر کنید، مبدا به خود بگویید که فعلاً مرتکب این گناه می‌شوم و بعداً توبه می‌کنم! زیرا از تقدیر فردای خداوند خبر ندارید و معلوم نیست که موفق به توبه بشوید. همانطور که فرد بدهکار همیشه نگرانی دارد و فرد غیربدهکار آسایش دارد تلاش کنید مرتکب خطا نشوید تا همیشه آسایش فکری داشته باشید؛ و مواظب باشید که گناهان و خطاهای به حساب ظاهر کوچک، از دام‌های شیطان است تا به تدریج شما را عادت بدهد و مبتلا به گناهان و خطاهای بزرگ کند.

آگاهان و دانشمندان دو دسته هستند: یک دسته خوب حرف می‌زنند و به حرفشان عمل هم می‌کنند و دسته دیگر کسانی که فقط خوب حرف می‌زنند ولی به حرفشان عمل نمی‌کنند، چه سعادتمندند کسانی که عمل می‌کنند و چه بدبختند کسانی که فقط حرف می‌زنند.

ای کسانی که بندگان بدی برای خداوند هستید! مساجد را زندان بدن‌هایتان کنید تا از خطاها آزاد شوید و قلب‌هایتان را محل استقرار «تقوی» قرار دهید تا سعادتمند شوید. پُرمصیبت‌ترین فرد در مشکلات کسی است که از همه بیشتر دلبسته دنیا باشد و صبورترین افراد در مشکلات کسی است که از دنیا دل‌کنده‌تر باشد.

ای بندگانِ بد خدا! نسبت به مردم، مثل صاعقه کوبنده نباشید! مثل روباه حيله‌گر نباشید! مثل گرگ خونخوار نباشید! مثل شیر درنده نباشید! و بدانید همانطور که ظاهر خوب در بدن با وجود سرطان، فایده‌ای ندارد همانطور هم ظاهر خوب با وجود قلبِ تاریک و ظلمانی فایده‌ای ندارد و هر چه به ظاهر بررسی بیفایده است چون باطن در حال خراب شدن است و بالاخره متلاشی خواهد شد.

مثل «آلک و غربال» نباشید که خوب‌هایش برای مشتری است و نُخاله‌اش برای خودش باقی می‌ماند یعنی اینطور نباشید که مطالب خوب را به دیگران بگویید ولی در زندگیِ خودتان فقط آشغال‌های روحی رفتاری داشته باشید.

ای مردم! با علماء خوب هم‌نشین شوید گرچه با تحمل بیشترین زحمات باشد چرا که نور آنها، قلب شما را روشن می‌کند همانطور که باران، زمین خشک و مرده را زنده می‌کند.

هشام! خداوند در انجیل چنین فرستاده است: خوش به حال کسانی که رعایت حال دیگران را می‌کنند زیرا خداوند در روز قیامت مراعات حال آنها را خواهد کرد؛ خوش‌به‌حال کسانی که بین مردم آشتی برقرار می‌کنند زیرا در روز قیامت از نزدیک‌ترین افراد به خداوند هستند؛ خوش‌به‌حال کسانی که هر چیزی را در قلب و دل خود وارد نمی‌کنند زیرا در روز قیامت جزو اهل تقوی خواهند بود؛ خوش‌به‌حال کسانی که اهل تواضع هستند زیرا در روز قیامت سربلند و بلندمرتبه خواهند بود. هشام! کم حرف زدن کلید طلایی‌ای است که سبب سبکباری انسان خواهد شد.

خودتان را به بردباری عادت دهید (کلید آن تمرین صبر است). خداوند از کسی که با کمترین بهانه‌ای قهقهه می‌زند خوشش نمی‌آید، همین‌طور از کسی که بدون دلیل به جایی برود.

اگر فردی در جایی مدیر است باید خودش را به جای زیردستانش بگذارد و هیچ‌گاه از احوال آنها بی‌خبر نشود و طوری برخورد نکند که خود را برتر از آنها نشان دهد.

ای مردم! همانطور که اگر بخواهید کار خلافی انجام دهید از دیگران خجالت می‌کشید از خدا هم در قلب و دلتان خجالت بکشید!

«آگاهی و دانش» گمشده مومن است پس با تمام وجود در کسب آن تلاش کنید و تا منبع آن علم از دست نرفته است از علم او استفاده کنید.

هشام! با تمام وجود به دنبال کسب اطلاعات و آگاهی‌هایی که در زندگی لازم داری باش و آنچه را آموختی به دیگران هم بیاموز.

نسبت به اهل علم به‌خاطر دانشی که دارند احترام خاص بگذار و به دنبال مبارزه و مجادله با آنها نباش.

نسبت به ناآگاهان احترام خاص نداشته باش ولی طوری رفتار نکن که از تو دوری کنند بلکه تلاش کن تا به تو نزدیک شوند و از تو علم بیاموزند.

هشام! هر نعمتی که نتوانی شکرش را به جای بیاوری تبدیل به گناهی خواهد شد که باید پاسخش را بدهی، پس در شکر نعمت‌ها کوشا باش.

هشام! امیرالمومنین علیه‌السلام فرمود: خداوند بندگان دارد که عظمتش طوری قلب‌های آنها را خاضع کرده است که توان حرف زدن ندارند در حالی که اگر بخواهند حقایق را بگویند بهترین سخنان را خواهند گفت؛ این افراد با عمل‌های خالص، خود را به خداوند نزدیک می‌کنند و هیچ‌گاه آنچه را که برای او انجام می‌دهند زیاد نمی‌دانند و همیشه خود را ناچیز در برابر او می‌بینند، بلکه خود را گناهکارترین و مقصرترین افراد در نزد خداوند می‌بینند در حالی که بهترین افراد در نزد او هستند.

هشام! روحیه «حیاء کردن و حیاء داشتن» از باور به خداوند سرچشمه می‌گیرد و هر که چنین باوری داشته باشد اهل بهشت است؛ و روحیه «دریدگی و بی‌حیایی» از بی‌توجهی به شأن و موقعیت خداوند است و کسی که چنین بی‌توجهی‌ای داشته باشد اهل جهنم است؛ خداوند اجازه ورود کسانی که بی‌حیاء و بد دهن هستند را به بهشت نمی‌دهد کسانی که باکی ندارند چه می‌گویند یا چه درباره آنها گفته می‌شود!

هشام! کسانی که اهل حرف زدن هستند یا در جامعه فعالیت می‌کنند سه دسته هستند: افرادی که الگو هستند، افرادی که سالم هستند و افرادی که منحرفند؛ افرادی که الگو هستند کسانی‌اند که طبق رضای خدا حرف می‌زنند و عمل می‌کنند، افرادی که سالم هستند کسانی‌اند که در کارهای غیرتخصص‌شان وارد نمی‌شوند و افرادی که منحرفند کسانی‌اند که به دنبال تحقق سلیقه‌ها و تمایلات شخصی خودشان هستند.

هشام! ابوذر (که خدا از او راضی باشد) همیشه می‌گفت: این زبان کلید است، هم کلید خیر است و هم کلید شرّ، بنابراین تلاش کن تا همانطور که به درب جایی که پول‌ها و دارایی‌هایت را نگاه می‌داری قفل می‌زنی به زبانت هم قفل بزنی.

هشام! کسی که دو رو است و جلوی روی افراد یک طور حرف می‌زند و پشت سر آنها طور دیگری حرف می‌زند، بد آدمی است! این آدم، در نعمت‌ها اهل حسد است و در مشکلات اهل فرار. اجر نیکی کردن به دیگران، خیلی زود داده می‌شود و مجازات بدی کردن به دیگران هم خیلی زود به بدی‌کننده می‌رسد.

بدترین آدم‌ها کسی است که افراد مایل به همنشینی با آنها به خاطر زبان تندشان نیستند، و واقعاً که چیزی جز تیروترکش‌های زبان افراد آنها را با سر به جهنم نمی‌اندازد!

از نشانه‌های مسلمانی خوب این است به امور غیرمربوط نپردازی و سرک نکشی!

هشام! ایمان در انسان مستقر نمی‌شود مگر اینکه فرد، هم از مخالفت با خداوند بترسد و هم به لطف‌های او امید داشته باشد و طبق این ترس و امیدش هم عمل کند.

هشام! خداوند فرموده است: به عزت و جلال و قدرت و سلطه‌ام قسم می‌خورم که هر بنده‌ای را که میل و رضای مرا بر میل و رضای خودش ترجیح دهد، به موفقیت برسانم و زندگی‌اش را خودم اداره کنم و بی‌نیازی و آرامش را در وجودش قرار دهم.

هشام! عصبانیت کلید بدی‌هاست،

مومنی که خوش‌اخلاق‌تر باشد ایمان کامل‌تری دارد.

اگر مجبور به همکاری با افرادی شدی تلاش کن با کسانی همکار شوی که بتوانی دست برتر را در میان آنها داشته باشی!

هشام! اهل مدارا با مردم باش، مدارا سبب به نتیجه رسیدن می‌شود ولی تحمیل کردن سبب از بین رفتن هدف و مجموعه می‌شود.

مدارا و نیکی و خوش‌اخلاقی، سبب رواج کارها و زندگی‌ها می‌شود و روزی را زیاد می‌کند.

هشام! خداوند که فرموده است «در برابر نیت و کار خوب افراد، خوبی کنید» اختصاص به گروه خاصی ندارد بلکه همه را در بر می‌گیرد حتی کافر و مجرم و گنه‌کار را! اکتفا به مقابله به مثل هم نکنید بلکه خوبی بیشتر و بهتر انجام دهید.

هشام! موقعیت دنیا مثل موقعیت مار خوش خط و خالی است که دیدن آن برای انسان جالب است اما ارتباط با آن، قاتل انسان است؛ بچه‌ها و افراد بی‌عقل به آن نزدیک می‌شوند و افراد عاقل از آن دوری می‌کنند.

هشام! نسبت به انجام عبادات و جلب رضایت خداوند، و دوری از گناهان، تلاش‌ات را بیشتر کن. واقعیت دنیا همین زمان حال است که در آن قرار داری زیرا آنچه گذشته است نه حس لذتش باقی مانده است نه حس درد و رنجش، و آنچه آینده است و هنوز نیامده است معلوم نیست چه حس و حالی ایجاد خواهد کرد پس تلاش کن در همان زمان حالی که هستی رضایت خدا را جلب کنی، در این صورت برنده خواهی شد.

هشام! موقعیت دنیا مثل آب شور است که هنگام تشنگی هر چه بیشتر از آن بنوشی تشنه‌تر خواهی شد و تو را از تشنگی خواهد گشت.

هشام! مبدا اهل تکبر و خودبزرگ‌نمایی باشی! خداوند اجازه ورود کسی را که حتی ذره‌ای تکبر در روحیه‌اش باشد، به بهشت نمی‌دهد، بزرگی کردن اختصاص به خداوند دارد و هر که را که وارد در این حیطه شود با صورت به جهنم می‌افکند.

هشام! کسی که هر روز حساب‌رسی اعمال روزانه‌اش را نکند از ما نیست، هر فردی باید ببیند که امروز چه کارهای خوبی کرده است تا شکر خدا کند و از خدا تقاضا کند که توفیق بیشتر به او بدهد و اگر کارهای بدی انجام داده است توبه کند و از خدا بخواهد که او را ببخشد.

هشام! دنیا خودش را به شکل یک زن زیبای چشم آبی، در برابر حضرت عیسی علیه‌السلام نشان داد، حضرت عیسی سوال کرد چند بار ازدواج کردی؟ گفت: آنقدر زیاد که از شمارش خارج شده است، حضرت پرسید آیا تو را طلاق هم داده‌اند؟ گفت: نه، بلکه من همه شوهرانم را کشته‌ام! حضرت عیسی علیه‌السلام فرمود: عجب بیچاره‌هایی هستند کسانی که به تو علاقه نشان می‌دهند! چرا از قبلی‌ها عبرت نمی‌گیرند؟!

هشام! همانطور که بدن انسان با راهنمایی چشم می‌تواند به هدف برسد، روح انسان با راهنمایی عقل می‌تواند به سعادت برسد؛ اگر کسی عقلش را به کار انداخت خدایش را خواهد شناخت و راه درست زندگی را خواهد یافت.

هشام! همانطور که بدن با نفس زنده می ماند، روح با «انگیزه های خوب» زنده می ماند و دستیابی به انگیزه های خوب جز با به کار انداختن عقل ممکن نخواهد شد.

هشام! همانطور که محصولات کشاورزی در دشت به عمل می آید نه روی کوه، «آگاهی و حقایق» در قلب فرد متواضع رشد می کند نه در فضای فرد متکبر و مُستبد؛ خداوند تواضع را وسیله ای برای فعال شدن عقل قرار داده است و تکبر را ابزاری برای فعال شدن جهل؛ همه مردم می دانند که اگر کسی سرش را بلندتر از درب ورودی کند با آن برخورد خواهد کرد و آسیب خواهد دید و اگر سرش را پایین تر از درب کند می تواند از آن عبور کند و وارد خانه شود؛ هر که تکبر کند ذلیل خواهد شد و هر که تواضع کند عزیز خواهد شد.

هشام! همانطور که فقیر شدن فرد ثروتمند، جلوه بد و نامطلوبی در چشم مردم دارد، گناه کردن بعد از ایمان آوردن و ترک عبادت بعد از عبادت کردن، جلوه بسیار بد و نامطلوبی در دید خدا و خلق خدا خواهد داشت.

هشام! در زندگی فقط دو نوع از مردم آسایش صحیحی دارند: فرد عالمی که حقایق را خوب می داند و بیان می کند، و فرد علم آموزی که سخنان فرد عالم را می فهمد و عمل می کند.

هشام! «عقل» بهترین چیزی است که خداوند به انسان ها داده است، خواب عاقل بهتر از شب زنده داری جاهل است؛ خداوند هیچ پیامبری را نفرستاد مگر اینکه عقلش از تمام مردم زمانه اش بیشتر بود؛

هشام! اطاعت از خداوند و انجام فرامین او جز با فهم درست از آن فرمان، به دست نخواهد شد. هشام! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر وقت کسی را دیدید که اهل سکوت بود تلاش کنید به او نزدیک شوید چون حتما اهل فهم و آگاهی است؛ مومن، کم حرف می زند و زیاد عمل می کند ولی منافق زیاد حرف می زند و کم عمل می کند.

هشام! خداوند به حضرت داود علیه السلام وحی فرستاد و فرمود: به مردم بگو با عالمی که تمایلات دنیوی دارد مرتبط نشوند، این گونه عالمان، راهزن هستند چرا که راه توجه به خداوند و محبت خداوند و مناجات با خداوند را در قلب و دل آنها خواهند بست؛ کمترین مجازاتی که این گونه عالمان خواهند داشت این است که لذت مناجات با خداوند از آنها گرفته خواهد شد.

هشام! هر که در درونش خودبزرگ‌بینی داشته باشد تمام فرشتگان آسمان و زمین او را لعنت خواهند کرد و هر که خودبزرگ‌نمایی کند در مقابل خداوند قدعَلَم کرده است.

هر که چیزی را که مال او نیست به خودش نسبت دهد گمراه شده است.

هشام! خداوند به حضرت داود علیه‌السلام وحی فرستاد و فرمود: داود! همراهانت را نسبت به تمایلات و گرایش‌های نفسانی هشدار بده و بگو کسانی که قلبشان تمایل به دنیا داشته باشد از من دور خواهند شد.

هشام! مبدا در برابر دوستان خدا به‌خاطر دانشی که داری خودبزرگ‌نمایی کنی چرا که در آن صورت خداوند بر تو غضب خواهد کرد و با غضب الهی، نه دنیا و نه آخرتی برایت نخواهد ماند.

در دنیا مثل کسی باش که در مسافرخانه اطاق گرفته است و می‌داند که متعلق به او نیست و بزودی باید از آنجا برود.

هشام! هم‌نشینی با دینداران سبب برتری در دنیا و آخرت است و مشورت با فرد عاقل دلسوز سبب رسیدن به موفقیت است؛ اگر با او مشورت کردی مبدا مخالف نظرش عمل کنی که به زحمت خواهی افتاد.

هشام! مبدا به دنبال گرم گرفتن با این و آن، و رفیق‌بازی باشی؛ مگر با کسی که در او آثار «عقل و تشخیص خوب و بد» را می‌یابی، و اگر چنین فردی را یافتی با او مانوس شو و از دیگران دوری کن همانطور که از درندگان دوری می‌کنی!

عاقل وقتی کاری انجام می‌دهد باید حساب حضور خداوند در همه لحظات را داشته باشد.

عاقل وقتی نعمتی از طرف خداوند برای او می‌رسد، دیگران را هم شریک آن نعمت می‌کند.

هشام! اگر بین دو کار متحیر شدی و ندانستی کدام بهتر است تا انجام دهی، بین تمایل نفس‌ات به کدام بیشتر است از آن دوری کن، چرا که معمولاً خیر و صلاح در مخالفت نفس است.

هشام می‌گوید: از حضرت سوال کردم اگر کسی آمد و تقاضای آموزش دیدن داشت ولی کشش فهم و عقلش ضعیف بود چه کنم؟

حضرت فرمود: از کم شروع کن و به تدریج افزایش بده تا جایی که می‌بینی دیگر توان فهم آن را ندارد متوقف شو، که اگر متوقف نشوی مشکلات زیادی برای خودت و برای او ایجاد خواهی کرد؛

و هم‌چنین از آموزش به افراد متکبر حذر کن چرا که «علم» از ورود به فضای کسانی که تکبر دارند خودداری می‌کند؛ و اگر هیچ‌کسی هم طالب علم و آموزش نبود، این فرصت را غنیمت بدان و به کارهای خودت برس!

خداوند افراد متواضع را فقط به اندازه تواضعشان بلندمرتبه نمی‌کند بلکه به اندازه عظمت خودش بلندمرتبه می‌کند، و هم‌چنین افرادی که ترس از خداوند را در دل دارند فقط به اندازه ترس‌شان آرامش نمی‌دهد بلکه به اندازه کرم و بخشش آرامش می‌دهد، و هم‌چنین افراد غصه‌دار را فقط به اندازه غصه‌شان خوشحال نمی‌کند بلکه به اندازه رحمتش خوشحال می‌کند؛ خداوند حتی با کسانی که دوستانش را اذیت می‌کنند ملامت می‌کند و توبه‌شان را می‌پذیرد چه برسد به خودِ دوستانش! هشام! هر که به رفاه دنیا تمایل داشته باشد حواس جمعی نسبت به آخرت را از دست خواهد داد و کسی که به مرگ توجه لازم را داشته باشد ابداً دنبال گسترش رفاه دنیا نخواهد رفت.

هر که دانشی به دست بیاورد و بواسطه آن دانش، تمایلاتش به رفاه دنیا بیشتر شود نتیجه‌ای جز دوری از خدا و غضب خدا نخواهد گرفت.

هشام! مبدا اهل طمع و زیاده‌خواهی باشی؛ بلکه به هر چه در دست مردم است بی‌توجه باش و به کسی امید نبند که کلید ذلت است و محل لغزش عقل و از بین رفتن آبرو و از دست دادن حقایق؛ فقط به خداوند امید داشته باش و دل به او ببند و تلاش کن از هوای نفس به دور باشی و بدان که مبارزه با تمایلات نفس‌ات مثل جنگ ظاهری با دشمنان بسیار ضروری است، بلکه ضروری‌تر است زیرا نزدیک‌تر و مخفی‌تر و پُر ضررتر از دشمن ظاهری است.

با شیطان که مسئول تمام وسوسه‌ها و مشکلات است باید با شدت بیشتری مبارزه کنی و مبارزه تو با او نباید حداقل کمتر از تلاش او برای گمراهی تو باشد، او با تمام شری که ایجاد می‌کند ضعیف‌تر از تو قرار داده شده است! و اگر در راه مبارزه با او از خداوند مدد بگیری به نتیجه خواهی رسید.

هشام! هر کسی که خداوند سه چیز به او داده باشد لطفش را بر او تمام کرده است:

۱. عقل و تشخیصی که با آن بتواند جلوی تمایلاتش را بگیرد.

۲. دانشی که با آن بتواند راه صحیح را به دست بیاورد.

۳. ثروتی که با آن بتواند نیازهایش را برطرف کند.

هشام! از این دنیا و اهلش دوری کن، زیرا مردم دنیا چهار دسته‌اند:

۱. جاهلی که فقط دنبال دلخواه‌های خودش است.
 ۲. عالمی که دنبال علم است ولی خودبزرگ‌بینی و خودبزرگ‌نمایی دارد.
 ۳. عابدی که دنبال عبادت است ولی خودبینی و شهرت‌طلبی دارد.
 ۴. عارفی که حق را می‌شناسد و می‌خواهد طبق آن عمل کند ولی به او اجازه نمی‌دهند
- اگر خواستی با کسی هم‌نشینی که فقط دسته چهارم است که به درد ارتباط برقرار کردن می‌خورند.
- هشام! شاخص‌های عقل و جهل را بشناس تا بتوانی راه درست را تشخیص دهی!
- ۷۰ شاخص برای عقل و ۷۰ شاخص برای جهل:

شاخص جهل	شاخص عقل	ردیف
شرّ طلبی و شرّ رسانی	خیر طلبی و خیر رسانی	۱.
محدود بودن به محسوسات	باور به حقایق غیر محسوس	۲.
دروغ‌گویی و خلاف‌جویی	راست‌گویی و راست‌جویی	۳.
دو رویی و ابهام	یک‌رنگی و شفافیت	۴.
یاس	امیدواری	۵.
ظلم کردن و ندادن حق دیگران	عدالت‌جویی	۶.
عصبانیت	رضایت داشتن	۷.
ندیدن زحمات دیگران	اهل تشکر بودن	۸.
زیاده‌خواهی و طمع	امید نبستن به دیگران	۹.
تلاش از راهی که خودم می‌پسندم	انجام کارها از راهی که خداوند می‌خواهد	۱۰.
خشونت	نرمی	۱۱.
نادانی	دانایی	۱۲.
پرده‌داری	پوشش مناسب	۱۳.

حداکثرسازی مصرف	حداقل سازی مصرف	۱۴.
تحمیل	مدارا	۱۵.
خطر کردن نامعقول	احتیاط معقول	۱۶.
تکبر	تواضع	۱۷.
عجله کردن	حوصله به خرج دادن	۱۸.
پرخاش به دیگران	تحمل رفتارهای دیگران	۱۹.
پُر حرفی	کم حرفی	۲۰.
ناسازگاری	همراهی	۲۱.
گردن کشی در برابر حق	پذیرش حق	۲۲.
دشمنی	صلح پذیری	۲۳.
قساوت قلب	ترحم	۲۴.
شک	یقین	۲۵.
بی تابى	صبر	۲۶.
انتقام گرفتن	گذشت کردن	۲۷.
نیازمندی	بی نیازی	۲۸.
بی فکری	اهل فکر بودن	۲۹.
فراموشی	یادسپاری	۳۰.
قطع رابطه	ارتباط برقرار کردن	۳۱.
زیاده خواهی	قناعت	۳۲.
تک خوری	هم سفره شدن با دیگران	۳۳.
دشمنی	دوستی	۳۴.
بی وفایی	وفا کردن	۳۵.
گناه کاری	اطاعت خداوند	۳۶.

گرددن کشی	احترام گذاشتن	۳۷.
اضطراب	آرامش	۳۸.
کودنی	فهم	۳۹.
انکار حقایق	دستیابی به حقایق	۴۰.
هیجانی شدن	تحمل	۴۱.
فریبکاری	خوش نیتی	۴۲.
افشاء سرّ دیگران	حفظ اسرار	۴۳.
عاق والدین شدن	نیکی به والدین	۴۴.
تعُلل و تاخیر در کارها	انجام به موقع کارها	۴۵.
فکر در کارهای بد	فکر به کارهای خوب	۴۶.
گفتن توضیحات غیر ضروری	نگفتن مطالب غیر لازم	۴۷.
بی انصافی	انصاف	۴۸.
بی ملاحظگی	ملاحظه کردن	۴۹.
کشیفی	تمیزی	۵۰.
بی حیایی	حیاء	۵۱.
اسراف کاری	میانروی	۵۲.
زور زدن بی جا برای کارها	انجام کارها از راه درست آن	۵۳.
سخت گرفتن	ساده گرفتن	۵۴.
گرفتار بودن	عافیت داشتن	۵۵.
ثروت اندوزی	دارایی به اندازه	۵۶.
پیروی از تمایلات و خواسته ها	پیروی از حقایق	۵۷.
سبکی در رفتار	وقار	۵۸.
شکست	موفقیت	۵۹.

بی توجهی به جرائم و گناهان	اهل توبه بودن	۶۰.
بی توجهی به امور و اشیاء	اهل نگهداری بودن	۶۱.
بی توجهی به خداوند	اهل دعا بودن	۶۲.
کسالت	نشاط	۶۳.
غصه خوری	خوشحالی	۶۴.
دوری	همدلی	۶۵.
بخل	بخشندگی	۶۶.
خودبینی	خود ندیدن	۶۷.
سخن چینی	حفظ شخصیت دیگران	۶۸.
بی توجهی به توبه	اهل استغفار بودن	۶۹.
احمقی	هوشمندی	۷۰.

هشام! این خصوصیات را جز در یک پیامبر یا جانشین او یا مومنی که خداوند ایمان او را آزموده باشد، نخواهی یافت و بقیه مردم بعضی از آنها را دارند و برخی را ندارند ولی اگر تلاش کنند می توانند آنها را به دست بیاورند و از جهل به طور کامل خلاص شوند و اگر چنین شد در رتبه انبیاء و اولیاء قرار خواهند گرفت. (انتهای روایت)

خودتان را با جدول بالا و مطالبی که حضرت فرمودند مقایسه کنید و مواردی را که باید به دست بیاورید یا تلاش کنید از بین برود، مشخص کنید و حداقل یک موردش را به عنوان «اولویت یک» تعیین کنید و تصمیم جدی در مورد انجام آن بگیرید.